



روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی صاحب امتیاز: شهرداری مشهد مدیرمسئول: سید میثم موسوی مهر سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی

شماره ۴۴۴۲  
۱۱ شهریور ۱۳۹۴  
۲۱ فروردین ۱۳۹۴  
سال شانزدهم

شماره ۴۴۴۲  
۱۱ شهریور ۱۳۹۴  
۲۱ فروردین ۱۳۹۴  
سال شانزدهم

نشانی: خیابان کوهسنگی  
ابتدای کوهسنگی ۱۵

دفتر مرکزی: ۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸-۱۰۵

تمایر: ۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴

روابط عمومی: ۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲

شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

سایت شهرآرآنیزو را با اسکن این کد دنبال کنید

میتوانید نامۀ اخلاق حرفه‌ای



دمای هوای مشهد

۳۹٪  
رطوبت هوا

۱۶  
باد

۲۹  
دما

صبح ۱۸  
ظهر ۲۷  
عصر ۲۶  
شب ۱۷

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر ۱۱:۳۲:۴۷  
نیمه شب شرعی ۲۲:۴۸:۴۷  
غروب آفتاب ۱۸:۰۱:۰۸  
اذان صبح فردا ۳:۳۴:۴۹  
اذان مغرب ۱۸:۱۹:۴۴  
طلوع آفتاب فردا ۵:۰۳:۰۴



سرپرست معاونت صنایع‌دستی اداره کل میراث‌فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی خراسان رضوی: فروش محصولات صنایع دستی و هنرهای سنتی استان در ایام نوروز ۱۴۰۴، به ۷۸ میلیارد و ۴۰۰ میلیون تومان رسید. منبع: شهرآرآ



## یادگاری‌های جدید روی آثار باستانی!

دانشجویان پزشکی در سال آخر تحصیلشان سوگندبقراط‌دایمی کنند که از دانش خود در راه نادرست استفاده نکنند، دانش‌آموزان هم در سال اول تحصیلشان پس از جشن الفبا سوگند بخورند که با سواد خود در نوشتن، یادگاری ننویسند. **اشتباه چهارم:** همان طور که روی برگه‌های آزمون سراسری نوشته می‌شود داخل این کادر چیزی ننویسید باید روی تمام آثار باستانی کشور هم کارکنان دولت با خطی که به هیچ نحوی نشود آن را از روی آثار باستانی کشور پاک کرد می‌نوشتند؛ نوشتن یادگاری روی این آثار باستانی ممنوع است، یا هر کس اینجا یادگاری بنویسد خیلی نقطه چین است، بهتر است این نوشته‌ها با اندازه بزرگ روی آثار باستانی کشور با تیشه و کفش و با عمق زیاد کنده کاری شود تا هم از درد فرسختی راحت دیده شود و هم به راحتی قابل پاک شدن نباشد. **اشتباه پنجم:** متأسفانه نوشتن یادگاری روی آثار تاریخی و به طور کلی وارد کردن هرگونه آسیب‌خواسته یا ناخواسته مشمول مجازات سبک یعنی حبس از یک تا ۱۰ سال است. در صورتی که می‌شد مجازات سنگین‌تر باشد و از یک تا ۱۰ ماه یا رانه فرد قطع شود. **اشتباه ششم:** فضایی را هم برای کسانی که عاشق یادگاری نوشتن هستند باید در نظر می‌گرفتند، مثلاً از این سی‌وسه پل، یکی دو تا تابلو را به گردشگرانی اختصاص می‌دادند که دوست ندارند یادگاری ننوشته بروی آثار باستانی از دنیا بروند. در پایان امیدواریم مسئولان از اشتباه‌های فاش خود درس بگیرند و طوری از میراث فرهنگی کشور مراقبت کنند که با وجود چند هزار سال قدمتشان، مثل روز اولشان نوی‌نوبمانند.

اخیرا فیلمی در فضای مجازی منتشر شده است که فردی را در حال نوشتن یادگاری روی سی‌وسه پل اصفهان نشان می‌دهد. بنظر ما این مسئولان بودند که چند تا اشتباه بزرگ کردند که باعث آسیب به آثار باستانی و قدیمی کشورمان شد: **اشتباه اول:** از آنجا که مردم روی وسایل شخصی خودشان بیشتر از آثار ملی کشور حساسیت دارند نباید به مردم گفته می‌شد مواظب آثار باستانی باشید بلکه باید گفته می‌شد که «نوشتن یادگاری روی سطوح باستانی موجب آسیب خوردن به مائیک یا خوردن کار یا خراب شدن کلیدی که با آن یادگاری حک می‌کنید خواهد شد. لطفا مواظب وسایل خودتان باشید.» مطمئناً این طوری کمتر روی آثار باستانی یادگاری می‌نوشتند. **اشتباه دوم:** چون مردم بیشتر به نوشتن یادگاری روی آثار قدیمی علاقه زیادی دارند، باید تمام آثار باستانی کشور را تازه تأسیس نشان می‌دادند. مثلاً تابلویی کنار آثار باستانی نصب می‌شد که سال تأسیس آن‌ها را همین امسال نشان می‌داد. به عنوان نمونه کنار تخت جمشید که متعلق به پنج قرن قبل از میلاد است تابلویی نصب شود که رویش نوشته باشد: تخت جمشید، تأسیس فروردین ۱۴۰۴. پیش پای شما! **اشتباه سوم:** وزارت آموزش و پرورش نباید به دانش‌آموزان هم خواندن یاد می‌داد، هم نوشتن. باید به آن‌ها فقط خواندن یاد می‌داد تا نوشتن یاد نگیرند که بعداً روی در و دیوار آثار باستانی اسم بسیار زیبایی خودشان را حک کنند. شاید بگویید نمی‌شود که خواندن یاد داد اما نوشتن نه. پس می‌شود همان طور که



برای مطالعه مطلبی درباره امیر سپهبد شهید صیاد شیرازی که در قالب «اول شخص» در همین صفحه منتشر شده است کد را اسکن کنید.

مناقضین مجرم و خونخوار و روسپاه به شهادت رسید او مانند دیگر مردان حق، از روزی که قدم در راه انقلاب نهادند، همواره سر و جان خود را برای نثار در راه خدا به روی دست داشتند. سرزمین‌های داغ خوزستان و گردنه‌های برافراشته کردستان سال‌ها شاهد آمادگی و فداکاری این انسان پاک نهاد و مصمم و شجاع بوده است...

منافقان وارد کرد. طرح‌های نظامی او در کردستان، هماهنگی نیروهای انسانی برای مبارزه با ضدانقلاب، تعهد و دینمداری در اخذ تصمیمات مهم، او را به یکی از برجسته‌ترین فرماندهان ایرانی تبدیل کرده بود.

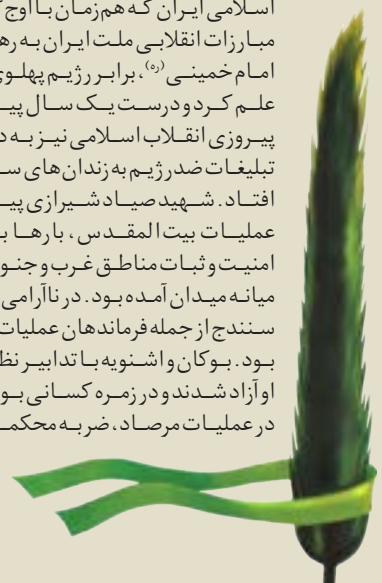
منافقان که زخم خورده این قهرمان ملی بودند با مداد ۲۱ فروردین ۱۳۷۸ دست به جنایتی خونین زدند و صیاد شیرازی را به شهادت رساندند. زمانی که سپهبد صیاد شیرازی برای رفتن به محل کارش از منزل بیرون آمد، به گفته شاهدان مرد جوانی که لباس رفتگران شهرداری را به تن داشت به سوی او رفت و پاکت‌نامه‌ای را به دست سپهبد داد. صیاد شیرازی در حال باز کردن پاکت بود که مرد مهاجم سلاخی را که پنهان کرده بود بیرون آورد و او را به شهادت رساند.

فیلم سینمایی «صیاد» به کارگردانی جواد افشار که پرشی از زندگی شهید صیاد شیرازی است و در چهل و سومین جشنواره فیلم فجر اکران شد هم‌زمان با سالروز شهادت علی صیاد شیرازی در سینماهای کشور به روی پرده رفت. در بخشی از پیام رهبر معظم انقلاب، به مناسبت شهادت این شهید بزرگوار آمده است: «امیر سرافراز ارتش اسلام و سرباز صادق و فداکار دین و قرآن، نظامی مؤمن و پارسا و پرهیزکار، سپهبد علی صیاد شیرازی امروز به دست

## اوپاسداروطن بود

یادی از امیر سپهبد شهید صیاد شیرازی جانشین فقید رئیس ستاد کل نیروهای مسلح هم‌زمان با بیست و ششمین سالروز شهادتش

به جرئت می‌توان گفت شهید صیاد شیرازی یکی از تأثیرگذارترین فرماندهان ارتش ایران در دوران جنگ تحمیلی بود. مردی از تبار خراسان که بیشتر عمرش را برای پاسداری از خاک وطن در مرزهای سرزمینمان گذراند. هدایت نیروهای ارتش در عملیات مهم و دشوار «بیت المقدس»، بر عهده شهید صیاد شیرازی بود. افسر متعهد و انقلابی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران که هم‌زمان با اوج گیری مبارزات انقلابی ملت ایران به رهبری امام خمینی (ره)، برابر رژیم پهلوی قدم علم کرد و درست یک سال پیش از پیروزی انقلاب اسلامی نیز به دلیل تبلیغات ضد رژیم به زندان‌های ساواک افتاد. شهید صیاد شیرازی پیش از عملیات بیت المقدس، بارها برای امنیت و ثبات مناطق غرب و جنوب به میانه میدان آمده بود. در ناآرامی‌های سندها در جمله فرماندهان عملیات غرب بود. یوکان و آشنویه با تدابیر نظامی او آزاد شدند و در زمره کسانی بود که در عملیات مرصاد، ضربه محکمی به



**بخشی از وصیت‌نامه شهید صیاد شیرازی:**  
خداوند! این تو هستی که قلبم را مالامال از عشق به راهت، سلامت، نظامت و ولایت قرار دادی. خدا یا تو خود می‌دانی که همواره آماده بوده‌ام آنچه را که تو خود به من دادی در راه عشقی که به راهت دارم نثار کنم. اگر این نبودم آن‌هم خواست نبود.



## جشن گل سرخ



نافیسۀ جعفری نویسنده و شاعر افغانستانی

این مکان بهار را گرمی پدارم. اصلاً همین که شکوفایی بهار با اعتقادات مردم عجین شده می‌تواند به زیبایی و شادی ناشی از بهار بیفزاید. این درآمیختگی سنت‌ها و اعتقادات در ایران هم مشهود است. مگر ما در ایران و مخصوصاً مشهد خودمان را برای سال تحویل نمی‌رسانیم به مرقد مطهر علی‌ابن موسی‌الرضا (ع). یاحتی به خاطر دارم چندسال پیش که تصمیم گرفتیم تعطیلات نوروز را سفر کنیم



## نسیمی از سوی سروستان

یادی از نورالدین رضوی سروستانی، خواننده و مدرس فقید آواز ایرانی که ۲۱ فروردین ۱۳۱۴ متولد شد

سالگی زیر و بم آواز ایرانی را آموخت و صدایش برای اولین بار در سال ۱۳۳۷ از رادیو شیراز به گوش رسید.

### سوم/ صدای نواز رادیو تهران

او حالا دیگر هرآنچه که می‌باید از آواز آموخته بود و سکوی رادیو شیراز برای شنیده شدن قابلیت‌های آوایی او کوتاه بود. بنابراین سید نورالدین نیز شبیه به بسیاری از هنرمندان دیگر از جایی به بعد راهی پایتخت شد تا بیش از پیش در این مسیر بی‌انتهای قدم بردارد. تهران با وجود استادانی بنام و برجسته، با روی گشاده از استعدادی چون اومیزبانی کرد. استادانی نظیر: مرتضی محجوبی، احمد عبادی، رضا فروتن، سلیمان امیرقاسمی، علی اکبر شهنازی، اصغر بهاری و نورعلی خان برومند که هر کدام وزنه سنگینی در عالم تصنیف‌خوانی به شمار می‌آمدند. حالا او در رویارویی با سطح تازه‌ای از آموخته‌های هنرآزخوانی، با شغف و اشتیاقی دوچندان، آگوشه‌های کهن دستگاه‌های ایرانی بهره می‌برد. رادیو تهران نیز افتخار معرفی چهره‌ای تازه در عالم موسیقی را داشت که از شیراز به پایتخت آمده بود و صدایش، عطر نازنج می‌داد.

### چهارم/ بار دیگر شیراز

زمان زیادی نگذشت که شاگرد مستعد دیروز به استاد صبور و حاذقی تبدیل شد که مفتخر به پرورش چهره‌هایی ماندگار در عرصه آواز ایرانی شد. با پیروزی انقلاب اسلامی به شیراز برگشت و تا پایان دهه ۶۰، هم ولایتی‌هایش را از هرآنچه که تا آن روز آموخته بود، مستفیض کرد. تدریس آواز در مراکز هنری و کارشناسی جشنواره‌های هنری، از او استادی تمام عیار ساخته بود، آن چنان که به شایستگی در دهه ۷۰ به عنوان یکی از اعضای هیئت مؤسس و هیئت مدیره خانه موسیقی ایران انتخاب شد. هنرمندی که طی ۴۵ سال فعالیت حرفه‌ای خود، بی‌آنکه تقلای برای دیده شدن داشته باشد، استوار و بی‌حاشیه به دنبال اعتلای شیوه آواز قدمای موسیقی ایرانی بود تا دانسته‌هایش را تمام و کمال به نسل‌های پس از خود منتقل کند. چه با پرورش استعدادهایی چون علیرضا قربانی و حسین علیشاپور و چه با انتشار آلبوم‌های گرانمایه‌ای چون «سروستان» و «نوای غربت» و «نسیم سحر». استاد سروستانی ۶۴ ساله بود که در یک روز اردیبهشتی به نازجستان‌های شیراز باگشت تا در خاکی که در آن ریشه داشت، برای همیشه آرام بگیرد.



برای شنیدن قطعه «سلسله روی دوست» با صدای نورالدین سروستانی و آهنگ‌سازی علی اکبر شیدا کد را اسکن کنید.



یکم/ در کوچه‌های سروستان حاجی رضوی در کوچه پس‌کوچه‌های سروستان راه می‌افتاد و گنجشک‌ها بالای سرش سایه می‌بستند. بچه‌ها لای دست و پای بزرگ‌ترها چشم دوخته بودند به دهن پیش روی جمعیت و زن و مرد آهسته آهسته مثل کاروانی منسجم و تازه نفس او را دنبال می‌کردند: «هرکه دارد هوس بیت خدا، بسیم...! هرکه شد همسفر و هم‌راه ما بسیم...! علم توی دستان

حاجی رضوی بود و حالا این طور کم‌کم تمام شهر خبردار می‌شد که باز یک نفر عازم عتبات است. سید نورالدین آن روزها کودک بود. روی سرپنجه‌های یا قدبلندی می‌کرد و فقط می‌دانست چیزی در کلام و لحن و نفس پدرش هست که توی سینه باقی آدم‌ها پیدا نمی‌شود. مراسم چاوشی خوانی توی سروستان فقط با چاشنی آوای پدرش رونق داشت. ناقوس‌های آذین‌بندی شده و آسب‌های براق بسته، برای میزبانی از حضور پدر قطار شده بودند و این مابین سید نورالدین وسط جمع دیگر کودکان، یادی به غیغ انداخته بود و با انگشت، پدر را نشان می‌داد که صدایش، با دیگر اهالی شهر توفیر دارد. او از همان روزها، دلش می‌خواست یکی شبیه بابا شود. با همان طنین جادویی و خلوص در نفس. حاجی رضوی هر چند پیشه‌اش سنگ تراشی بود اما آنچه از او به سید نورالدین رسید، همان صدای نابی بود که بعدها به واسطه لقمه حلال و پرورش صحیح، در مسیر درخشانی تربیت یافت.

### دوم/ آواز در شیراز

سروستان بی‌وجود پدر، لطفی نداشت. از در و دیوار کوچه پس‌کوچه‌هایش، غصه می‌بارید. توی هر محله‌ای قدم می‌گذاشت، صدای دل‌نشین پدر در سرش زنگ می‌خورد و بغض، چنگ می‌انداخت به گلوئی نوجوانی‌اش. نورالدین فقط سیزده سال داشت که عبا ی تیمی به شانه انداخت. یک کلاس ششمی مبهوت و دل‌تنگ که ناگهان با فقدان پدر سرگردان و آشفته شده بود. پس راه افتاد سمت شیراز. با هرآنچه که توی این سیزده سال از پدر آموخته بود. این آخری‌ها که به تشویق پدر، قرأت قرآن را دنبال می‌کرد، انگار تارهای گلویش، شکوفه کرده بود. صدا، راهش را از میان بلاتکلیفی‌های نوجوانی باز کرده بود و قاری قرآن بود در جامعه‌ای که پدر را به واسطه



آزاده چشم‌سنگی نویسنده